

پرسش‌ها و پارادوکس‌های خیام

روز ۲۸م از اردیبهشت ماه تقویم جلالی به بزرگداشت حکیم عمر خیام، بنیانگذار این تقویم، اختصاص دارد. شهرت جهانی خیام، به خاطر رباعیاتی است که در آنها به بنیادی‌ترین دردهای انسان می‌پردازد. خیام در رباعیات، با طرح پرسش‌ها و پارادوکس‌ها انسان را به تفکر در مورد فلسفه آفرینش وادار می‌کند. مواجهه با پرسش‌های خیام بینش عمیق‌تری پیرامون فلسفه آفرینش و مبدا و مقصد آن، مفهوم زمان، جبر و اختیار، فلسفه بهشت و جهنم، غم و شادی و غیره ایجاد می‌کند.

مجاز بودن عالم از نگاه خیام

خیام این عالم را مجازی و پشت پرده‌ای می‌داند که آن را از حقیقت جدا کرده است. عاجز بودن عقل جزءنگر در درک حقیقت و نیاز به رها شدن از آن با مستی حاصل از زندگی در لحظه از جمله اندیشه‌های خیام است:

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من، وین حرفِ معما نه تو خوانی و نه من؛
هست از پس پرده گفت و گوی من و تو، چون پرده برافتد، نه تو مانی و نه من

خیام و راز آشکارنشده‌ی هستی

خیام هستی را رازی آشکارنشده‌ی می‌داند. گرچه همیشه با گذر زمان، افق‌های جدیدی برای بشر گشوده و شناخت عمیق‌تری حاصل می‌شود ولی هستی، همانند خالق آن وجودی بی‌انتهای دارد و همیشه راز آلوده باقی خواهد ماند:

این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت کس نیست که این گوهر تحقیق نسفت
هر کس سخنی از سر سودا گفتند ز آن روی که هست کس نمی‌داند گفت

آنان که محیط فضل و آداب شدند در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

خیام و بشر خودمحور

خیام به انسان خودشیفته و خودخواهی که خود را محور هستی می‌داند و همه چیز، از جمله خداوند، را در خدمت کامیابی خود می‌خواهد یادآوری می‌کند که زندگی او یک ثانیه از زمان و نقش او همچون قطره‌ای در یک دریاست:

ای بس که نباشیم و جهان خواهد بود نی نام ز ما و نی نشان خواهد بود
زین پیش نبودیم و نبد هیچ خلل زین پس چو نباشیم همان خواهد بود

خیام، حسرت‌ها و ناکامی‌های بشر

خیام دست کشیدن از آمال و آرزوهای جاه‌طلبانه و در پی کسب نام نبودن را برای رها شدن از رنج و امکان زندگی در لحظه لازم می‌داند:

صبح است، دمی با می گلرنگ زنیم، وین شیشه نام و ننگ بر سنگ زنیم،
دست از املِ دراز خود باز کشیم، در زلفِ دراز و دامنِ چنگ زنیم

تا کی غم آن خورم که دارم یا نه وین عمر به خوشدلی گذارم یا نه

پرکن قدح باده که معلوم نیست کاین دم که فرو برم برآرم یا نه

غم و شادی از نظر خیام

تواضع و فروتنی که پیام خیام ایجاد می کند سبب می شود که انسان خود را محور هستی نداند و با بینش بهتری با تلخی ها و ناکامی ها مواجه شود. خیام از ارتفاعی بالاتر از غم و شادی زمینی به جهان نگاه می کند و راه رهایی از ملال این غم و شادی را در صلح بودن، هم با تلخی ها و هم با شیرینی ها، می داند:

چون عمر به سر رسد چه بغداد و چه بلخ پیمانۀ چو پر شود چه شیرین و چه تلخ
خوش باش که بعد از من و تو ماه بسی از سلخ به غره آید از غره به سلخ

سرچشمه و مقصد هستی از نظر خیام

خیام انسان را به تفکر حول این پرسش بنیادی دعوت می کند که «هستی از کجا آمده، چرا آمده و به کدام سو روانه است؟»

از آمدنم نبود گردون را سود وز رفتن من جلال و جاهش نفزود
وز هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود این آمدن و رفتنم از بهر چه بود
ما لُعْبَتِکَانِیم و فلک لُعْبَتِ باز، از روی حقیقتی نه از روی مجاز
یک چند درین بساط بازی کردیم، رفتیم به صندوقِ عدم یک یک باز

«عدم» در بینش حکیمانه نه «نیستی» بلکه «هستی بی صورت» و غیرقابل توصیفی است که آفرینش از آن سرچشمه گرفته و به آن بر می گردد.

خیام و قطعی بودن مرگ

خیام خواب بشر غفلت زده را با یادآوری مرگ آشفته می کند. با یادآوری گذران بودن عمر و کوتاهی آن، دلبستگی انسان به این عالم را کمتر می کند و واقع بینی در مورد پایان زندگی زمینی، دوراندیشی، شاد بودن و قدر عمر دانستن را توصیه می کند:

بر چرخ فلک هیچ کسی چیر نشد وز خوردن آدمی زمین سیر نشد
مغرور بدانی که نخورده است تو را تعجیل مکن هم بخورد دیر نشد

خیام به بهترین نحو انسان را با حقیقتی که سعی در انکار آن دارد مواجه می کند. او سرمایه عمر و لحظه اکنون را بهشت نقدی می داند که نباید آن را فدای چیزی کرد:

هنگام سپیده دم خروس سحری دانی که چرا همی کند نوحه گری
یعنی که نمودند در آینه صبح کز عمر شبی گذشت و تو بی خبری

خیام و تکرار پرمالال زندگی

خیام نسبت به خطر گرفتاری در تکرار ملال آور روزمرگی زندگی، گذر زمان و بی حاصل بودن زندگی او و تجربه نکردن زندگی هشدار می دهد و رهایی از این ملال را در شناور بودن در لحظه ای اکنون و نو شدن لحظه به لحظه می داند:

این یک دو سه روز نوبت عمر گذشت چون آب به جویبار و چون باد به دشت
هرگز غم دو روز مرا یاد نگشت روزی که نیامده است و روزی که گذشت

مناقشات در مورد خیام

خیام همه چیزدان، فیلسوف، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس و شاعر قرن پنجم است. نسبت کفر، پوچ‌گرایی و گمراهی به خیام که معاصران وی او را حجه الحق نامیده‌اند، آن هم به استناد برخی رباعیاتی که به غلط به او نسبت داده شده معقول نیست. مطرح کردن پارادوکس‌ها توسط این نابغه نادره تاریخ به این معنی نیست که او خود زندانی این پارادوکس‌ها بوده است. بلکه دیگر آثار او، در پاسخ به سوالات دینی و فلسفی معاصران، حکایت از بصیرت عمیق او دارد. یکی از دلایل بدفهمی خیام نگاه مبتنی بر جهان‌بینی شرق دور در اندیشه اوست که برای بسیاری سوتفاهم‌برانگیز است. ماندگاری پیام خیام از پس قرن‌ها و الهام گرفتن بزرگان از او دلیل محکمی بر این که است پیام او نه عیاشی و پوچ‌گرایی بلکه پیامی بنیادی و سازنده است.

روابط عمومی دانشگاه